



Research article

Research of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 2, Issue 1, Spring 2021, pp. 99-114

The analysis of the discourse of Hafez's sonnets focused on the concept of sin

Shirzad Tayefi*

Associate professor of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Sara Poorfarah

PhD student in Persian language and literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

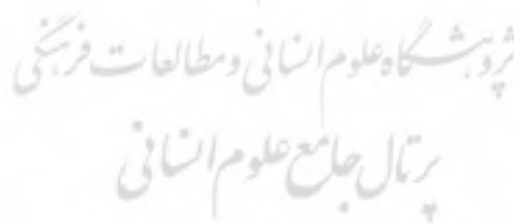
Received: 04/04/2021

Accepted: 06/05/2021

Abstract

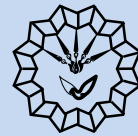
CDA Crisis Discourse Analysis is an interdisciplinary trend that began to emerge from the mid-1960s through the mid-1970s following the widespread scientific and epistemic changes in the social and human sciences interested in exploring the discursive dimensions of social action. This approach uses sociological theories of Karl-Max, Antonio Gramsci, Louis Althusser, and others in the study of social ideologies. In the foregoing research, we have tried to analyze the concept of guilty in Hafez's poetry using this approach, using the method of analyzing qualitative content, and elucidating how the poet's attitude towards this static concept is extracted through his poems. The result of the research shows that by adapting the theory of discourse analysis to the extracted evidence from Hafez's poetry, one can look at this poet with a different attitude. Since it is at least very difficult to obtain historical facts, if not impossible, we must examine the remaining texts with an all-round view; thus, in this research, we tried to analyze the existing data with the critical theory of discourse. We will present a distinct interpretation and explanation alongside a lot of interpretations.

Keywords: Critical Analysis of Discourse, Norman Fairclaf, Hafez, Sin, Explaining and Interpreting.



* Corresponding author E-mail address:

taefi@atu.ac.ir



پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی
سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰ هـ ش، صص. ۹۹-۱۱۴

تحلیل گفتمان غزلیات حافظ با محوریت مفهوم گناه

شیرزاد طایفی*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

سارا پورفرح

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۵

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی (CDA)، گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی و معرفتی در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به بررسی و مطالعه ابعاد گفتمانی پراکنش‌های اجتماعی به وجود آمد. این رهیافت از نظریات جامعه‌شناختی کارل ماکس، آنتونیو گرامشی، لویی آلتوسر و... در بررسی ایدئولوژی‌های اجتماعی بهره گرفته است. در پژوهش پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، مفهوم گناه در غزلیات حافظ با استفاده از این رهیافت، تحلیل و چگونگی نگرش شاعر به این مفهوم ایستا از خلال اشعار استخراج شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که با انطباق نظریه تحلیل گفتمان با شواهد استخراج‌شده از اشعار حافظ، می‌توان با نگرشی متفاوت، به این شاعر شاخص نگریست. چون به دست آوردن حقایق تاریخی اگرچه غیرممکن نیست، اما بسیار دشوار است، باید متون به‌جامانده را با دیدی همه‌جانبه بررسی کرد. بدین ترتیب، این پژوهش در صدد است با نظریه انتقادی گفتمان به تحلیل داده‌های موجود بپردازد و در کنار انبوه تفاسیر به طبع رسیده، تفسیر و تبیین متمایزی را ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، نورمن فرکلاف، حافظ، گناه، تبیین و تفسیر.

۱. مقدمه

بررسی و تحلیل متن با توجه به صورت یا معنا، اساس تفاوت رویکردهای تحلیل متن است. بر خلاف روش‌هایی مانند نقد فرمالیستی و ساختارگرایی که توجه به صورت متن را مبنای پژوهش‌های خود قرار داده‌اند، رویکردهای پس‌ساختارگرایی در پی کشف معنای متن‌اند. این رویکردها اغلب به دو رویکرد تعلق دارند: ۱. نشانه‌شناختی ۲. تحلیل گفتمان. هدف نظریه‌های مختلف تحلیل گفتمان و نشانه‌شناسی، چگونگی تولید معنا در متن است. تحلیل گفتمان، متن را از زمینه آن جدایی‌ناپذیر می‌داند و مطالعه روابط درون‌متنی را با بافت‌های موقعیتی فرهنگی، اجتماعی و تاریخی آن در پیوند می‌بیند.

کوک (۲۰۰۱) معتقد است که معنا نه تنها مقید بافت است، بلکه از طریق بافت تعیین می‌شود. «از نظر تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، متن تعاملی بین مولدان و مصرف‌کنندگان آن درون‌بافت‌های اجتماعی و نهادهای مرتبط با آن است.» (فاولر، ۱۹۹۶: ۱۵) بنابراین، استفاده از روش تحلیل گفتمان برای نقد آثار ادبی، مستلزم تلقی ادبیات به منزله گفتمان و تأکید بر نقش تعاملی متون ادبی است و برای انجام‌دادن چنین تحقیقی، باید به ارتباط دوسویه میان ادبیات و بافت اجتماعی حاکم بر اثر ادبی خلق شده توجه کرد. این‌گونه تلقی از ادبیات به منزله کلام، متن ادبی را میانجی روابط بین کاربران زبان، اعم از روابط گفتاری و روابط مبتنی بر آگاهی‌های ایدئولوژیکی و نقش و رسالت اجتماعی آنها و نیز سرمایه‌های فرهنگی می‌داند که «می‌تواند در خصوص تأثیر متقابل گفتمان‌ها و شبکه‌های اجتماعی که در زمان و مکان نوشته‌شدن متن دست‌اندرکار بوده‌اند، چیزهایی به ما بگویند.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۷۵) فرث (۱۹۷۵) بافت موقعیتی را شماتیک می‌داند که در رویدادهای زبانی به کار می‌رود.

نوشته پیش‌رو براساس چنین رویکردی به ادبیات به منزله کلام، غزلیات حاوی موضوع و مضمون گناه حافظ را بررسی و تحلیل می‌کند تا نظام ارزش‌ها و مجموعه عقاید منعکس شده در متن را نشان دهد.

۱-۱. سؤال‌های پژوهش

این پژوهش بر پایه نظریه تحلیل گفتمان انتقادی شکل گرفته است؛ بر همین اساس، تحلیل ساختار و محتوای اشعار را در دستور کار خود داده و به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- دیدگاه حافظ را درباره موضوع گناه چگونه می‌توان بررسی کرد و مفهوم گناه در غزلیات حافظ با دیدگاه تحلیل گفتمان چگونه انعکاس یافته و مهم‌ترین نتایج آن در چه مؤلفه‌هایی متجلی شده است؟
- چگونه می‌توان با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان به‌عنوان معیاری کیفی برای محک غزلیات حافظ به نتیجه‌ای جامع رسید؟

- چگونه می‌توان ایدئولوژی حاکم بر اشعاری را که با مفهومی از مفاهیم رایج درباره گناه از دیدگاه شاعر برجسته می‌شود، بررسی و مشخص کرد؟

۱-۲. فرضیه‌های پژوهش

- در غزلیات حافظ با کنش و واکنش‌های متضادی روبه‌رو هستیم. این مسئله نشان می‌دهد که در بین گفتمان‌های موجود در دوره حافظ، برای تثبیت یک گفتمان، نزاع و درگیری وجود دارد. این درگیری‌ها به‌صورت انتقادات و اعتراض‌هایی که پیروان هر گفتمان نسبت به مخالفان خود ابراز می‌کنند، نمود پیدا می‌کند؛ بنابراین در صورت پذیرش این گزاره‌ها باید عصر حافظ را دوران مبارزات ایدئولوژیکی برای تغییر نظم گفتمانی از پیش موجود

به حساب آورد؛ تغییر گفتمان عرفانی که از قرن پنجم و در طول دوران به اثبات رسیده و اکنون با تغییر شرایط شاهد تخریب آن هستیم. در این دوره، حکومت مغولان و ترکان بر ایران امری عادی و بلا مانع است؛ تا جایی که آنها حکومت بر ایران را حق مسلم خویش و عرفان و تصوف را مانع عیش و فسادهای خود می‌دانند؛ از این رو در اشعار این دوره بیشتر با انتقادهای تند دربارهٔ عارفان و صوفیان دروغی مواجه هستیم.

- به نظر می‌رسد، نظریهٔ تحلیل گفتمان در بررسی هر نوع متن و گفتمانی که مایل به کشف لایه‌های زیرین و اصلی آن هستیم، کاربرد دارد و میزان درک و استنباطی که پردازشگر اطلاعات از این نظریه دارد، در پیش‌برد کار یا برعکس بسیار تأثیرگذار است. همچنین با کاربرد چنین نظریاتی، می‌توان خلأ موجود در بین متن‌ها را که در واقع در حال گفت‌وگو و تکمیل یکدیگر هستند، پر کرد.

- برای بررسی ایدئولوژی‌های حاکم بر متن، پژوهشگر می‌تواند با رویکرد سه‌بعدی فرکلاف نیز همگام شود. در واقع لازمهٔ درک خلأ موجود در متون و تمامی گفتمان‌ها، بررسی دقیق نگارش و محور جانشینی کلام در کنار بینامتنیت حاکم بر موضوع و شرایط متفاوت اجتماعی است.

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

در سال‌های اخیر با توجه به لزوم بهره‌گیری از نظریه‌های جدید در تحلیل متون کهن و رسیدن به نتیجه‌ای قابل قبول، تحقیقاتی که با بهره‌گیری از نظریات جدید به تحلیل متن می‌پردازند، رو به افزونی هستند. عدهٔ زیادی از اندیشمندان معتقدند که تحقیقات جدید بین‌رشته‌ای، از نیازهای زمان حاضر است؛ بر این اساس، نظریهٔ تحلیل گفتمان که از این ویژگی‌ها و محبوبیت بیشتری برخوردار است، یکی از متداول‌ترین این نظریه‌ها به‌شمار می‌رود و به پژوهنده اجازه می‌دهد، هر نوع گفتمانی را تحلیل و تبیین محتوایی و ساختاری کند و با در کنار هم گذاشتن لایه‌های پنهان گفتمان، به نگرشی جدید دست یابد. با این مقدمه، پیشینهٔ پژوهش پیش‌رو را می‌توان در دو زمینه جست‌وجو کرد:

الف) تحلیل گفتمان انتقادی

در این زمینه کارهای زیادی انجام شده که بیشتر آنها هنوز به زبان اصلی است و ترجمه نشده است. بهترین شیوه برای پژوهش‌های ادبی، بهره‌گیری از نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و مدل سه‌بعدی اوست که تحلیل کامل متن را در پی دارد. از کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که به صورت مستقیم با پژوهش حاضر مرتبط است، موارد زیر درخور ذکر است: کتاب *تحلیل انتقادی گفتمان* از نورمن فرکلاف که در سال ۱۳۷۹ به طبع رسیده است. این کتاب شامل از مجموعه مقالاتی است که نورمن فرکلاف آنها را در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۲ نوشته و متشکل از سه بخش است: بخش اول، ناظر بر مطالب نظری دربارهٔ گفتمان، به‌ویژه تحلیل انتقادی گفتمان و بخش‌های دوم و سوم ناظر بر مطالب عملی و کاربردی تحلیل گفتمان است. بخش اول و دوم کتاب از دو بخش جداگانه کتاب تحلیل انتقادی گفتمان و بخش سوم از فصل‌های پنجم و ششم و هفتم کتاب زبان و ایدئولوژی انتخاب شده است، اما در مجموع، هدف واحدی را دنبال می‌کند و مجموعهٔ منسجمی را به خواننده ارائه می‌دهد. (فرکلاف ۱۲: ۱۳۷۹)

کتاب *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی* از لطف‌الله یارمحمدی نیز دربارهٔ مبانی این نظریه است به همراه مثال‌هایی برای تحلیل به‌خصوص مصاحبه‌هایی که با استفاده از این نظریه تبیین شده است.

کتاب *نظریه و روش در تحلیل گفتمان* از ماریانه یورگنسن و لوئیز فیلیس با ترجمهٔ هادی جلیلی که از سوی نشر نی در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده، یکی از بهترین کارها در این زمینه است. این کتاب علاوه بر توضیح کامل

این نظریه، سه رویکرد غالب در تحلیل گفتمان بر ساختگرایی اجتماعی (نظریه گفتمان ارنستو لاکلو و شاناتل موف، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف و روان‌شناسی گفتمانی) را معرفی می‌کند و نقاط ضعف و قدرت آنها را به چالش می‌کشد. با استفاده از این کتاب، پژوهشگر می‌تواند با تلفیقی از سه رویکرد به دیدی وسیع‌تر از متن برسد.

کتاب فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی از فردوس آقاگل‌زاده که در سال ۱۳۹۲ از سوی انتشارات علمی به چاپ رسیده است. واژگان پایه و اصطلاحات تخصصی در هر شاخه علمی، بخش قابل توجهی از مفاهیم نظری و معانی آن شاخه از علم را به دوش می‌کشند. معمولاً در سال‌های اولیه رشد و نمو هر گرایشی از یک شاخه علمی، واژگان و اصطلاحات پایه در معادل‌یابی و واژه‌سازی از زبان مبدأ به زبان مقصد دچار مشکلات فراوانی هستند؛ بنابراین فرهنگ‌هایی این‌چنینی این مشکل را تا حدود زیادی برطرف می‌کنند و متخصصان رشته‌های مزبور به نگارش فرهنگ‌ها می‌پردازند. در زمینه تحلیل گفتمان نیز این کتاب یکی از مهم‌ترین منابع و پیشینه‌ها برای پژوهشگران است.

از رساله‌هایی که در زمینه نظری این مقاله به نگارش در آمده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پایان‌نامه سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی نوشته مریم درپر (۱۳۹۰) با راهنمایی ابوالقاسم قوام. این اثر نامه‌های غزالی را با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی بررسی کرده است. پریسا جانی (۱۳۹۵) با راهنمایی جلیل‌الله فاروقی رمان *ای کاش گل سرخ نبود* را از طریق رویکرد انتقادی فرکلاف بررسی کرده است. فرشته میلادی (۱۳۹۰) غزلیات جامی را با بررسی آراء ابن عربی و مبانی کلامی اشعری با استفاده از این مدل و دستور نقشگرایی هلیدی، تحلیل و بررسی کرده است. معصومه مرجانیان (۱۳۹۵) با راهنمایی زهره ملاکی داستان *تپه جاویدی و راز اشلو* را از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان بررسی کرده است تا چگونگی نگرش نویسنده در پردازش لایه‌های مختلف درون‌مایه کشف شود. عاطفه رجبی بهجت (۱۳۹۰) *تحلیل انتقادی گفتمان صادق هدایت* را بررسی کرده است. سیدعلی دسپ (۱۳۸۸) *تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف روی سه رمان سیمین دانشور* را مورد مطالعه قرار داده است و علی گودرزی (۱۳۹۸) با راهنمایی بهاء‌الدین اسکندری، *تحلیل انتقادی گفتمان آثار بزرگ علوی* بر اساس نظریه نورمن فرکلاف را به انجام رسانده‌اند. همچنین از مقالاتی که با این موضوع به نگارش درآمده‌اند می‌توان به مقاله «تحلیل انتقادی گفتمان رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت» (۱۳۹۰) از سیدعلی قاسم‌زاده و مصطفی گرجی؛ «گفتمان‌شناسی انتقادی صادق چوبک در رمان تنگسیر» (۱۳۹۴) از صفورا سادات رشیدی و دیگران و «تحلیل کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان مدار صفر درجه» (۱۳۹۱) از الهام حدادی و دیگران اشاره کرد. این موارد تنها نمونه‌هایی است که با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، روی مضامین مختلف تدوین شده است.

ب) مؤلفه گناه از منظر حافظ

درباره مفهوم گناه در ادبیات فارسی تاکنون کارهای قابل تأمل و باارزشی انجام شده است. همچنین در آثار بزرگانی که درباره حافظ اثر ارزنده‌ای چاپ کرده‌اند، اشاراتی به این مضمون شده است؛ کارهایی مانند *از کوچه زندان* و *نقش بر آب* از عبدالحسین زرین کوب و *یادداشت‌های حافظ* از سیروس شمیسا، همچنین مقالاتی که در پژوهش ما می‌تواند مفید باشد، «برق عصیان: بررسی جلوه‌های گوناگون گناه در شعر حافظ» از حسن یساک و «خطا و گناه از نگاه حافظ» از علی‌رضا صدفی و نظایر آن درخور ذکرند که به صورت اجمالی اشعار حافظ را از این منظر بررسی کرده‌اند، اما جای بررسی دقیق‌تر در این بین خالی است و بررسی داده‌های این پژوهش با این

نظریه کاری نو محسوب می‌شود.

۱-۴. بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحلیل انتقادی گفتمان، مسئله تغییر است؛ تغییر در نظم موجود و ایجاد پراگماتیک گفتمانی جدید در قالب متنی جدید و گفتمانی جدید. یافتن این تغییرات بر عهده پژوهنده است که با استفاده از نشان‌دادن شکاف‌هایی که در تغییر گفتمان به‌جامانده و مفصل‌بندی‌های گذشته با کشف روابط پنهان متن با ساختارهای اجتماعی و انطباق بعدهایی که تا کنون عناصر میدان گفتمانی بوده‌اند یا به عکس، عناصری که در گذشته ابعاد اصلی گفتمان بوده‌اند، به نتایج جدیدی نسبت به متن‌هایی که تا کنون بسیار ساده و ظاهری تبیین می‌شدند، دست یابد. در جهان هستی، واقعیات قابل شناختی متشکل از ارزش‌ها، باورها و دانش وجود دارند که در گزاره‌هایی که مستقیماً و به‌طور شفاف به آنها مربوط‌اند، رمزگذاری شده‌اند. در مقابل، مفاهیم ایدئولوژیکی نیز هستند که متضمن بازنمود جهان‌اند از دید منافی خاص؛ بنابراین رابطه بین واقعیت و گزاره، رابطه‌ای غیرشفاف است که با میانجی‌گری عمل بازنمایی تحقق می‌پذیرد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۳) در این میان، به دسته‌ای از دانش می‌رسیم که به‌عنوان عقل سلیم و دانش زمینه‌ای، جزء مفروضات نگارنده اثر به حساب می‌آید. اختیار کردن اهداف انتقادی، به این معنی است که در جهت روشن کردن این گونه طبیعی‌شدگی‌ها بکوشیم. به بیان کلی‌تر، تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان را که ماهیتاً از دید مشارکین آن مخفی می‌مانند، آشکار سازیم. (همان: ۲۶) اختیار کردن اهداف انتقادی در تحلیل گفتمان پیش از هر چیز دیگر، به معنای مطالعه تعامل‌های کلامی با توجه به تعیین آنها از طریق ساختارهای اجتماعی و تأثیر آنها بر آن ساختارهاست. برای مشارکین در تعامل نه لزوماً تعیین‌ها آشکار و روشن‌اند و نه تأثیرات آنها، عدم وضوح، روی دیگر سکه طبیعی‌شدگی است؛ بر این اساس می‌توان گفت که اهداف تحلیل انتقادی گفتمان نیز زدودن این طبیعی‌شدگی‌هاست (همان: ۴۰)؛ بنابراین یافتن گزاره‌هایی که به‌عنوان مفروضات عینی در متن در نظر گرفته شده‌اند که با پیگیری مفصل‌بندی‌های گفتمانی و عوامل بینامتنی می‌توان پیگیری و نموده شود، هدف اصلی تحلیل گفتمان است. بر این اساس، از نظر فرکلاف، هر کاربرد زبانی، رخدادی ارتباطی است و شامل سه بعد متن، کردار گفتمانی که شامل تولید و مصرف متن است و کردار اجتماعی؛ بنابراین، تحلیل گفتمان به روش انتقادی از سه سطح تحلیل برخوردار است:

۱. توصیف: در این سطح متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی توصیف و تحلیل می‌شود؛

۲. تفسیر: تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده با در نظر گرفتن بافت موقعیت و عوامل بینامتنی؛

۳. تبیین: توضیح چرایی تولید یک متن خاص از میان امکانات مجاز موجود در یک زبان در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای اجتماعی. (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۹۱)

در این پژوهش، فصل توصیف را بر اساس «ساختارهای گفتمان‌مدار» لطف‌الله یارمحمدی و نظام نقش‌گرایی هیلیدی بررسی و در بخش تفسیر و تبیین، به ترتیب از نظریات هرمنوتیکی و مسائل جامعه‌شناختی تاریخی استفاده کرده‌ایم؛ بدین ترتیب، بررسی این دو غزل سعدی و حافظ می‌تواند تصویری کلی از فضای فکری و اجتماعی شعر سعدی و حافظ ترسیم کند و نتایج حاصل از آن را می‌توان به تمام غزلیاتی که در دیوان این دو شاعر با این مضمون وجود دارند، تعمیم داد.

روش کلی تحقیق و شیوه نمونه‌گیری، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری و ابزارهای گردآوری با توجه به ماهیت اهداف مورد نظر، کتابخانه‌ای (فیش‌برداری) با استفاده از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقاله‌ها و مصاحبه‌ها و

ابزارهای الکترونیکی به انجام رسیده است. به علاوه با توجه ضرورت تعمیم نتایج بحث، نمونه‌ها، مطابق با زمینه شکل گیری تحلیل‌ها انتخاب شده است.

۱-۵. تحلیل انتقادی گفتمان: رویکرد سه‌بعدی فر کلاف

در تحلیل انتقادی گفتمان، اصولاً زبان به عنوان یک پدیده آگاهانه اجتماعی که زیر نظر ایدئولوژی‌های خاص پی‌ریزی شده، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این روش، رویکردی است جامعه‌شناختی و از آن در تحلیل هر متن مرتبط با جامعه استفاده می‌شود. در پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی متون ادبی، پژوهشگران بیشتر با رویکرد سه‌بعدی نورمن فر کلاف به تبیین و تفسیر پرداخته‌اند. در واقع در هر فرایند زبانی، یک تعامل ارتباطی انجام می‌گیرد و فر کلاف نشان می‌دهد که شاخصه‌های زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی به‌طور سیستماتیک با آنچه در سطوح اجتماعی رخ می‌دهد، در ارتباط است و هر آنچه به‌طور اجتماعی اتفاق می‌افتد، در واقع به‌طور مختصر یا به‌طور کامل زبان‌شناختی یا نشانه‌شناختی است. در یک تعریف عام، نشانه‌شناسی، رابطه بین یک نشانه شیء و یک مفهوم است (ساوان، ۱۹۸۸). از طرف دیگر CDA به شکل نظام‌مندی ارتباط میان دگرگونی‌های نمادین و غیرنمادین، گفتمانی و غیرگفتمانی را ترسیم می‌کند. فر کلاف از دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی برای نظریه تحلیلی خود استفاده می‌کند. از دید او، ایدئولوژی، عاملی تعیین‌کننده در جوامع است؛ زیرا اعمال قدرت در جوامع مدرن، به‌طور روزافزون از طریق ایدئولوژی، به‌ویژه کارکردهای ایدئولوژیک زبان صورت می‌گیرد. (فر کلاف، ۱۳۸۷: ۵۳) فر کلاف برای تحلیل گفتمان به روش انتقادی، سه سطح تحلیل را مطرح می‌کند: توصیف، تفسیر و تبیین. سطح توصیف، متن را بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی توصیف و تحلیل می‌کند. سطح تفسیر، متن را بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده و با دخالت دادن بافت موقعیت در نظر می‌گیرد و در سطح تبیین، چرایی تولید چنین متنی را از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن مطرح می‌کند. «گفتمان عبارت است از تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی» (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۲۳) که این دیدگاه‌های اجتماعی با ساختارهای گفتمان‌مدار در متن قابل تشخیص هستند. این مؤلفه‌ها به‌صورت موردی در تألیفات یارمحمدی قابل پیگیری است. از این دست می‌توان به «گزینش لغات و تعبیرات خاص، به کارگیری مجهول در برابر معلوم یا بر عکس، حذف، اظهار، مشخص‌سازی و نامشخص‌سازی، تشخص‌زدایی، پیوندزدن و پیوندزدایی، تفکیک کردن و تفکیک نکردن، حسن تعبیر و سوء تعبیر، فرایند اسم‌سازی و...» (همان) اشاره کرد. در تحلیل گفتمان، تمام فعالیت‌هایی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که منجر به تولید معرفت و معنا در بافت‌ها و نهادهای حقیقی و عینی در یک جامعه می‌شوند. این حوزه علمی شیوه‌های متفاوت صحبت کردن را نظام‌مند می‌داند و سعی دارد، دیدگاه‌ها و اهداف پنهانی را در یک برهه تاریخی شکل گرفته، آشکار سازد (تالجا سنا، ۱۹۹۷).

۲. طبقه‌بندی مضمونی اشعار

۱-۲. دعوت به نوشیدن می یا شراب (آسمانی یا انگوری)

ساقی ار باده ازین دست به جام اندازد	عارفان را همه در شرب مدام اندازد
زاهد خام که انکار می و جام کند	پخته گردد، چو نظر بر می خام اندازد

(حافظ، ۱۳۹۲: غزل ۱۵۱)

۲-۲. گناه پیروی از عقل معاش

ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب	که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
------------------------------	--------------------------------

(همان: غزل ۴۷)

دمی ز وسوسه عقل بی خبر دارد

(همان: غزل ۱۱۶)

پاله گیر و کرم ورز والضمآن علی

(همان: غزل ۴۳)

من که بدنام جهانم چه صلاح اندیشم

(همان: غزل ۱۴۵)

بر کشم این دلوق ازرق فام را

مانمی خواهیم ننگ نام را

(همان: غزل ۸)

وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

(همان: غزل ۱۵)

خرقه رهن می و مطرب شد و زنار بماند

(همان: غزل ۱۸۷)

بنال هان که ازین پرده کار ما بنواست

گرم به باده بشوید حق به دست شماست

که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

(همان: غزل ۲۲)

فکر هر کس به قدر همت اوست

(همان: غزل ۵۸)

وان لطف کرد دوست که دشمن حذر گرفت

کوتاه نظر بین که سخن مختصر گرفت

(همان: غزل ۸۶)

ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

(همان: غزل ۲۱۷)

ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

(همان: غزل ۲۱۷)

که به پیمانہ کشی شهره شدم روز الست

ز باده هیجت اگر نیست این نه بس که ترا

۲-۳. در نکوهش آز و دنیا پرستی

بخیل بوی خدا نشنود بیا حافظ

۲-۴. پرهیز از مشغول شدن به نام

زهد رندان نوآموخته راهی به دهی است

ساغر می در کفم نه، تا ز بر

گرچه بدنامی است نزد عاقلان

از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است

۲-۵. پرهیز از زهد ریایی و دعوت به رندی و یکرنگی

داشتم دلقی و صد عیب مرا می پوشید

۲-۶. برتری مذهب عشق بر دیگر مذاهب

دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطرب

چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم

از آن به دیر مغانم عزیز می دارند

۲-۷. نظر به زیارویان

تو و طویی و ما و قامت یار

آن عشوه داد عشق که مفتی ز ره برفت

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست

۲-۸. گناهکار ازلی (تقدیرگرایی)

حافظ به خود نپوشید این خرقه می آلود

حافظ به خود نپوشید این خرقه می آلود

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست

(همان: غزل ۲۶)

۹-۲. نخستین گناه

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت
من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم؟
(همان: غزل ۳۴۵)

۱۰-۲. شاهدبازی

من از ورع می و مطرب ندیدمی زین پیش
هوای مغبجگانم در این و آن انداخت
(همان: غزل ۹۰)

۱۱-۲. آموزش همگانی در بارگاه دوست (ان الله یغفر الذنوب جميعاً)

کمر کوه کمست از کمر مور اینجا
ناامید از در رحمت مشوای باده پرست
(همان: غزل ۲۴)

۱۲-۲. گناه معشوق

سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست
معنی عفو و رحمت پروردگار چیست
(همان: غزل ۶۵)

چون چشم تو دل می برد از گوشه نشینان
همراه تو بودن گنه از جانب ما نیست
ای چنگ فرو برده بخون دل حافظ
فکرت مگر از غیرت قران و خدا نیست؟
(همان: غزل ۶۹)

۱۳-۲. تقدیس خرابات

منم که گوشه میخانه خانقاه منست
دعای پیر مغان ورد صبحگاه منست
گرم ترانه چنگ صبح نیست چه باک
نوای من به سحر آه عذرخواه منست
(همان: غزل ۵۳)

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند؟
گره از کار فروبسته ما بگشایند؟
اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند
دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند
(همان: غزل ۲۰۰)



نمودار (۱). فراوانی مضامین در غزلیات حافظ

بر اساس نمودار ۱، می‌توان مضامین ابیات حافظ را بر این اساس دسته‌بندی کرد: پرهیز از زهد ریایی و دعوت

به یکرنگی و رندی، دعوت به نوشیدن می، برتری مذهب عشق بر دیگر مذاهب، تقدیرگرایی، تقدیس خرابات، آرمزش همگانی در بارگاه دوست، پرهیز از آز و دنیاپرستی، نظر به زیبارویان، نخستین گناه، پرهیز از مشغول به نام شدن، گناه معشوق، پرهیز از عقل معاش.

۳. تحلیل گفتمان ابیات

اصولاً گفتمان‌هایی که با رویکرد سه‌بعدی فرکلاف تحلیل می‌شوند، باید کوتاه و مختصر باشند تا پژوهنده بتواند در بخش توصیف ساختار زبانی، آن گفتمان را به‌طور مفصل بررسی کند. در پژوهش حاضر مفهوم گناه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در ابیات زیادی از غزلیات حافظ وجود دارد؛ بنابراین امکان بررسی دقیق ساختار ابیات نیست؛ از این رو، بر آنیم با استفاده از ساختارهای گفتمانی موجود در بین نمونه‌هایی که در بخش «طبقه‌بندی مضمونی اشعار» آمده است، بخش توصیف را مانند مثنی از خروار بررسی کنیم و در بخش تفسیر و تبیین از تمام ابیات برای استخراج مفهوم مورد بررسی بهره بگیریم.

۳-۱. توصیف

در ابیات حافظ، ایدئولوژی‌های کلامی «تفکیک کردن، اسم‌سازی، تشخیص‌بخشی، حسن تعبیر، پیوندزدن، طبقه‌بندی، مشخص‌سازی، گزینش تعبیرات خاص» بیش از بقیه مؤلفه‌ها نمود یافته است. میخائیل باختین (۱۹۸۴: ۲۰۱) نظریه پرداز ادبی روس معتقد است که یک واژه هرگز نمی‌تواند طیف و مسیر معنایی خود را فراموش کند و نیز نمی‌تواند خود را از قید بافت جدیدی که در آن واقع شده است، آزاد سازد.

۳-۱-۱. تفکیک کردن

در نظربازی ما بیخبران حیرانند من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند

(حافظ، ۱۳۹۲: غ ۱۱۰)

ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست

(همان: غزل ۴۷)

گرچه بدنامیست نزد عاقلان ما نمی‌خواهیم ننگ و نام را

(همان: غزل ۸)

۳-۱-۲. طبقه‌بندی

زاهد اگر به حور و قصورست امیدوار ما را شرابخانه قصورست و یار حور

(همان: غزل ۵۰)

می‌خور به بانگ چنگ و مخور غصه و کسب گوید ترا که باده مخور، گو: هو الغفور

(همان: غزل ۶۸)

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم زانچ آستین کوتاه و دست دراز کرد

(همان: غزل ۲۰۰)

۳-۱-۳. حسن تعبیر

«به وسیله جایگزین کردن عبارات و واژگان حسن تعبیری به جای عبارات و واژگان ناخوشایند، سعی در حفظ وجهه اجتماعی خود و مخاطبان خود را دارند.» (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۱) به‌طور مثال در بیت:

بخیل بوی خدا نشنود بیا حافظ پیاله گیر و کرم ورز والضممان علی...

(حافظ، ۱۳۹۲: غزل ۴۵)

در واقع با علم مخاطب به تیرگی بخل، برای زیبا نشان دادن نوشیدن شراب از بین بردن بخل را مورد نظر قرار داده است.

۳-۱-۴. گزینش تعبیرات خاص

«انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیا و فعالیت‌ها منعکس کننده دیدگاه خاصی است که می‌تواند هم بار منفی داشته باشد هم مثبت.» (پارمحمدی، ۱۳۹۱: ۶۴)

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

(حافظ، ۱۳۹۲: غزل ۱۸۰)

۳-۱-۵. نمادین شدگی

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم

(همان: غزل ۳۴۵)

۳-۲. تفسیر و تبیین

عصر حافظ را می‌توان دوران انحطاط مضامین از پیش موجود دانست. عصری که فریاد تزویر و ریا را از زبان سخنورانش می‌شنویم. همه تزویر می‌کنند از شاه شیخ ابواسحاق محبوب حافظ تا امیر مبارزالدین شخصیت منفور وی. تا آنجایی که به دربار مربوط می‌شد، عشرت پرستی رندان بر عبادت زهاد برتری داشت؛ چه به واسطه مالیاتی که از رندان می‌گرفتند و چه به واسطه فساد خود بزرگان و درباریان در آن دوران. حافظ هم در واقع یکی از درباریان است. وی شاعری است که در هر دوره و با تغییر قدرت، موقعیت‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. دوران مستعجل ابواسحاق که خاتم فیروزه عمر حافظ محسوب می‌شد، بداقبالی‌هایی که در دربار مبارزالدین محمد گریانش را گرفت و حکومت شاه شجاع که در خوف و رجا سپری شد و... این‌ها همه بیانگر ارتباط مستقیمی است که حافظ با وقایع و سلاطین آن عصر داشته است. حافظ فردی با این جایگاه در دربار هیچ‌گاه تنها از بابت علایق و سلاطین خویش سخن نمی‌گوید. او با توجه به شرایط و ضوابط جاری دوره‌اش به تدوین اشعارش پرداخته است. آیا نمی‌توان این همه فغان از تزویر و ریا را در پس پرده مثلاً به نفع عیاشی‌های پنهان شاه ابواسحاق تصور کرد؟ در روزگاری که درگیری‌های گفتمانی برای تثبیت نظم تازه، به یکباره آن‌همه صوفی‌گری‌ها در اعصار گذشته و به‌خصوص در ذهن و زبان شاعرانی چون سعدی را به ریا و تزویر و دورویی تبدیل می‌کند. برای بررسی مفهوم گناه از منظر حافظ پس از تقسیم‌بندی نمونه‌ایات وی، مضامین مکرر را مشخص کردیم. پرکاربردترین مضمون قابل پیگیری در ابیات شاعر، تزویر و دورویی است. این گزاره به کرات برای معاندان و مخالفان حافظ به کار رفته است. سراسر دیوان خواجه پر است از شیخ و محتسب و مفتی و مزور و خواجه با انتقادهای کوبنده‌اش (که از سوی فرمانروایان مورد مهر حافظ حمایت شده)، بر گروه مخالف تاخته است.

از دیگر گزاره‌هایی که می‌تواند عیاشی و سلامت‌سوزی عده‌ای را زیر لوای خویش پنهان کند، مسئله تقدیرگرایی است. همان‌طور که از ابیات استخراج شده برمی‌آید، حافظ معتقد به «لا جبر و لا نفویض و بل امر بین الامرین» است. «جمع میان جبر و اختیار و اقتدار: مبانی جبر یا جباریت عبارت است از وحدت وجود و سر قدر و مبانی اختیار عبارت است از مقام فرق، مظهریت و ادب که این همه با مراحل اقتدار جمع می‌گردد و حل مشکل فهم حافظ می‌شود.» (یثربی، ۱۳۷۴: ۳۲) و همچنین این مسئله نسبتاً متمایل به جبر در سخن بزرگانی چون عبدالحسین زرین کوب و محمد معین این‌گونه نمایان شده است: «حافظ به جبر اجتناب‌ناپذیری که بر سرنوشتش حاکم است، باور دارد و در پاسخ به ابیاتی که از اختیار و اعتراض دم می‌زند باید گفت که آن ناشی از غلبه شور و هیجان

است که یک‌وقت هم فریاد می‌زند که چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد، حافظ هم مانند سعدی و مولوی و هر متفکر مسلمان دیگر بین اراده و اجبار در نوسان است و این ناشی از بن‌بستی است که از جمع بین مسئولیت انسان و نفی حول و قوت از او حاصل شده است. (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۱۴۲)

محمد معین در کتاب *حافظ شیرین سخن* می‌نویسد: «به عقیده حافظ، جبر مسلم است. در بعضی اشعار گاهی اختیاری و گاهی جبری، گاهی نه جبر و نه تفویض و جنبه اصلی اعتقاد حافظ، جبر و قبول تقدیر است (معین، ۱۳۶۹: ۴۰۹)؛ پس در جایی باید چرخ را بر هم زخم و مرادش را حاصل کند و در جایی دیگر گناه اختیار ما نیست و پذیرفتن مسئولیت گناه از طرف ما تنها نمایش ادب است؛ به هر روی در هر مقامی به گونه‌ای گزاره‌هایش را توجیه کرده است. گزاره بعدی که حافظ آن را برای توجیه گناه به کار برده، صفت بخشنده و مهربان‌بودن خداوند است. بر اساس آیه «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» خداوند بخشنده و مهربان، تمام گناهان بندگانش را به بزرگواری و بخشندگی خود می‌بخشاید. با وجود حرف تأکید «إِنَّ» در آغاز آیه، هرگونه تردیدی محو می‌شود. این اصل را حافظ بارها با ابیاتی مثل «سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست / معنی عفو و رحمت پروردگار چیست» یا «نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو / که مستحق کرامت گناهکارانند» بیان کرده است.

نوشیدن می‌گزاره مکرر دیگری است و از زمره گناهانی است که از نظر حافظ خللی به دیگران وارد نمی‌کند؛ بنابراین گناهی هم نیست. این ابیات دهه‌ها پس از ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ها و ابیات خیام و... در قرن هشتم سروده شد. حافظ با صدای بلند به باده‌نوشی‌هایش اقرار می‌کند و حتی این نوشیدن باده را بر دروغ رجحان می‌دهد؛ زیرا در مذهب حافظ باده حلال است و در پرتو این باده می‌تواند حقیقت بشر را به نظاره بنشیند. اندیشه حافظ خیامی است، اما ایامش نه. بسیار پر هرج و مرج‌تر از ایام خیام است. تباهی و تناهی آن‌قدر گسترده شده که روزگار توجه به تباهی شخصی گذشته است و تنها شاید بتوان از آزار و اذیت رساندن به هم‌نوعان کاست. بر این اساس، صوفی از باده به اندازه خورد نوشش باد؛ چه در غیر این صورت، مست می‌شود و در عالم مستی به حقوق دیگران تعرض می‌کند.

حافظ در غزلیات خود بارها خرابات را با اسم خانقاه، مکان مقدس، جایگاه ساختن طینت آدم، بهشت و... توصیف کرده است. وی نسبت به خرابات و میخانه همواره دیدی عرفانی دارد و آنجا را مکانی اهورایی تصور می‌کند. در ابیاتی هر جا سخن به خرابات می‌کشد، لحن کلام عوض می‌شود و انگار وارد حریم روحانیان و قدسیان شده است. این آشنایی‌زدایی از خرابات و میکده، در ادوار پیش با این تأکید دیده نمی‌شود. البته او در تعدادی از ابیات هم مستی و ادبار ناشی از می‌نوشی را پذیرفته، اما باز تأکید می‌کند که خرابات و میخانه مقدس است و در خرابات مغان نور خدا می‌بیند. خانقاه و خانقاه‌نشینان در روزگار سعدی جایگاه والایی داشتند، اما اکنون با گذشت یک سده خرابات و خرابات‌نشینان، والامنصبان غزل حافظ هستند.

پیر مغان اصطلاحی است که از سده‌های پیش و زمانی که زرتشتیان در شیراز زندگی می‌کردند، مانده است. یکی از دلایل تقدیس میخانه نزد شاعران، سنت زرتشتی است، اما اکنون پیروان زرتشتی دیگر در خرابات نمی‌زیند و خرابات همان‌گونه که از اسمش برمی‌آید، جای مستان و قماربازان است. شاید بتوان دلیل دیگر این مسئله را یک‌دلی و یک‌رنگی جمعیت خرابات محسوب کرد و هر بار تقدیس این مکان خراب را ضربه‌ای بر پیکره ریا و تزویر به حساب آورد. حافظ گناه نظر به چهره زیارویان را می‌پذیرد و در پی تبرئه خود نیست، اما اذعان

می‌دارد که غیر از من بسیاری نظربازان هستند و صد بدتر از نظربازان، اما تنها گناه من را می‌بینند؛ زیرا آنها با سپر ظاهرسازی از اتهامات میرا هستند. او برای حضرت آدم احترام بسیاری قائل است. در اییاتی که سروده، به گناه نخستین کمتر پرداخته است، اما در همان یادکرد اندک نیز، حضرت آدم را پدر برگزیده‌ام، می‌خواند. به عقیده وی ما همه گناهکاریم؛ زیرا وقتی که برق عصیان پدر صافی مان را از بهشت راند، چگونه می‌توانیم ما که انسان‌هایی معمولی هستیم، ادعای بی‌گناهی بکنیم؟ بار دیگر با این گزاره هم، حافظ بر پرهیزکاران دروغین و ریایی شوریده است و از آنها می‌خواهد خود را بی‌گناه و معصوم جلوه ندهند؛ زیرا ما همه گناهکاریم؛ از آدم که برگزیده خاص خداست گرفته تا همه نوادگانش. پس از فروپاشی سلسله عباسیان به دست هولاکوخان و حضور فرمانروایان مغولی، دیگر مانند قبل نزاع آن‌چنانی بین اشعریان و شافعیان صورت نگرفت، همچنین رفته‌رفته مغولان به تشیع گرایش پیدا کردند و فرمانروایان مغولی مانند الجایتو تشیع را به عنوان مذهب رسمی خود اعلام کردند. در دیوان حافظ هم در اییاتی به نکوهش عقل پرداخته شده و خوردن می را راهکاری برای رهایی از عقل معاش‌اندیش دانسته است.

درست است که شهر شیراز درین دوران از درگیری‌های مذهبی که کرمان و اصفهان را به خاک و خون کشید، مصون ماند، اما نزاع بر سر قدرت‌های داخلی و چنددستگی زمینه‌های فساد و تباهی را در آن خاک فراهم کرد. تشکل‌های مخفیانه رندان که قدرتمندان شیراز را به هیچ می‌انگاشتند، در مقابل حاکمان و والامنصبانی که تنها از طریق کلوها یا نجبای شیراز به پاره‌ای از فعالیت‌هایشان آگاه می‌شدند، قسمتی از این آشفته‌بازار بود. البته گاهی هم همراهی رندان و پهلوانان با حکمرانان شیراز، قدرت آن حکومت را به شدت افزایش می‌داد. همان‌طور که قدرت ابواسحاق از حمایت‌های این گروه حاصل شد، پایان کارش نیز با توطئه کلوها و رندان رقم خورد. حافظ هم درین آشفته‌بازار در دسته رندان گاه همراه و گاه دشمن حاکمان شیراز بود، گاه در مدح و گاه در ذم‌شان بیت‌ها دارد.

در پایان این کوتاه‌سخن باید بگوییم که پیش‌فرض‌های متناسب با این اییات، همه در خلال گفتمان ذکر می‌شود و شاعر نتایج مورد نظرش را از این پیش‌فرض‌ها می‌گیرد؛ به این معنی که شاعر به‌طور مثال در غزلی فرض را بر این می‌گذارد که تعزیر می‌کنند، عیب جوان و سرزنش پیر می‌کنند، در خیال ساختن اکسیر حقیقت هستند، تدبیر می‌کنند، البته درون پرده و اما برون پرده حواله به تقدیر می‌کنند و در یک کلام، همه حتی خود حافظ تزویر می‌کنند. بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد که باده خورید، خوش باشید و ایام را به شادی سپری کنید. این‌گونه بی‌پروا بیان کردن چنین گزاره‌هایی را چگونه توجیه کنیم؟ یا هر مخاطبی چگونه با این گزاره‌ها کنار می‌آید؟

آیا این غزل در زمان خودش به شکل اجتناب‌ناپذیری آنچه را که دست‌کم بیشتر مردم می‌دانستند، برایشان بازگو می‌کرده است؟ «گفتن چیزهایی که مردم پیشاپیش می‌دانند تا حدی متظاهرانه به‌نظر می‌آید؛ بنابراین پیش‌فرض‌ها گاهی اوقات واقعی و در مواردی عوام‌فریبانه هستند» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۲۴)؛ از این‌رو، حافظ را باید شاعری دانست که مفروضات بدیهی مردم را برایشان بازگو می‌کند؛ یا نه باید تصور کنیم که بیان این نکات در زمانی است که امیر مبارزالدین قدرت مطلق شیراز است و فردی مثل حافظ که تا حدودی هم شاعر درباری محسوب می‌شود، بی‌واهمه و آشکارا در قالب غزل نکاتی این‌چنینی را بیان می‌کند. علاوه بر همه اینها، چگونه

این انتقادهای تند در طول تاریخ حفظ شده‌اند و از سوی امیر مبارزالدین و دار و دسته‌اش از میان نرفته‌اند؟ تاریخ را همواره برنده‌ها می‌نویسند؛ بنابراین شاید بتوان گزاره‌هایی را که به کار رفته تا حد زیادی متضاهرانه و عوام‌فریبانه تصور کرد. با این تفاسیر، می‌توان نتیجه گرفت که حافظ برای گروهی فعالیت می‌کرده که نه به اندازه حاکم و طرفدارانش، ولی بسیار قدرتمند بوده و این گروه یقیناً به سرکردگی شاهزاده شاه شجاع که سودای ریاست بر تاج و تخت پدر را داشته، رهبری می‌شده است. «خود روایت تاریخی هم متنی است که کسی پدید آورده است؛ بنابراین حتی تاریخ هم خوانشی از واقعیت است از منظر دید فردی که آن را می‌نگارد.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۰۹) حال اگر مؤلف آن تاریخ در همان زمان زندگی کند، این مؤلفه به نوع خود قوت می‌گیرد؛ زیرا فرد مذکور در وقایعی که ذکر می‌کند، یا ذی‌نفع است یا مخالفان و موافقانی دارد؛ بنابراین رسالت پژوهشگر تحلیل گفتمان آن است که تمام جوانب موضوع را در نظر بگیرد. همچنین به تمام شواهد با چشم باز و به دور از تعصب بنگرد. همان‌گونه که شمیسا معتقد است، امیر مبارزالدین محمد آن‌قدرها هم که حافظ می‌گوید آدم بدی نبوده است؛ چرا که می‌توانست صدای منتقدینش را (مثل حافظ) به‌راحتی خاموش کند و در مقابل، شاه شجاع هم پیامبر دوران نبوده است. «در تاریخ‌گرایی جدید توجه به کانون‌های قدرت بسیار مهم است. معمولاً کانون قدرت، هسته متضاد خود را در خود می‌پرورد. در دربار امیر مبارزالدین یک هسته قوی از مخالفانش (دوستان حافظ) بودند: شاه شجاع، صاحب عیار و... که سرانجام هم وی را خلع و کور کردند» (همان)؛ بنابراین نمی‌توان بر اساس تنفر حافظ از مبارزالدین محمد، امر بر ظالم بودن وی کرد. گمانه‌هایی که آورده می‌شود هم، می‌تواند خوانشی باشد از هزار خوانش مختلف پدیده‌های تاریخی و اصلاً هدف از تحلیل گفتمان آن است که مسائل بدیهی انگاشته شده را زیر سؤال ببرد و غبار استمرار را از چهره آنها بزداید.

شاید بتوان با اندکی اغماض این نگاه شاعر به مفهوم گناه را از همه پررنگ‌تر دید: عیبی که به دیگران خللی وارد نکند، گناه نیست. خلل آنجاست که آزرده شوند و درین صورت گناهی است نابخشودنی؛ حتی اگر آن فعالیت از اعمال زاهدانه باشد یا حتی اگر آن گناه، کرشمه معشوق بر عاشق بیچاره باشد.

۴. نتیجه‌گیری

شرایط بحرانی اجتماعی و سیاسی روزگار حافظ در متون این دوره به‌روشنی قابل پیگیری است. انعکاس این شرایط (مانند هجوم مغولان و ترکان و استیلای حکومت‌های اجنبی برای دهه‌های متمادی) در تمام زمینه‌ها به‌خصوص بر ذهن و زبان حافظ گویای طرز نگاه شاعر به مفهوم گناه و مصادیق آن است. چون حکومت‌های بیگانه در این دوره‌ها با حربه مذهب وارد خاک ایران شده و مشروعیت سیاسی پیدا کرده‌اند، بیش از همه در سخنان اندیشمندان، به‌خصوص شاعران و ادیبان شاهد تناقض‌گویی‌هایی هستیم که تا قبل از آن کمتر شاهدش بوده‌ایم. با نگاهی دقیق‌تر می‌توان ریشه این تناقض‌ها را در فضای آلوده به ریا و تضاد عصر هجوم مغولان و ترکان تازه استیلا یافته بر خاک ایران دانست. بدیهی است که اقوام بیابان‌گردی چون ترکان سلجوقی و مغولان لیاقت و درایت حکومت بر بزرگان ایرانی را نداشته‌اند؛ بنابراین اصولاً حکومت‌ها به‌وسیله دیوانیان ایرانی کنترل و اداره می‌شدند. چه‌بسا اگر این شیوه خاص حکومت در آن زمان رایج نبود، اشعاری با این درجه انتقاد و توهین محکومیت شدید صاحبان آن و به خاک و خون کشیده شدن مخالفان نظام منحوس بیگانگان را در پی داشت. ابیات حافظ با کوبنده‌ترین انتقادها سرشته شده است، اما اگر بخواهیم انتقادی بودن این اشعار را بپذیریم، آن‌گاه باید به این سؤال

پاسخ بدهیم: چگونه از آن زمان تا کنون این چنین انتقادهای تند و گزنده‌ای باقی مانده‌اند؟ علاوه بر این، با وجود قرینه‌هایی مانند شیوه گردآوری غزلیات حافظ (محمد گلندام پس از فوت حافظ بیشتر این اشعار را از آرشیو بزرگان حکومتی جمع‌آوری کرد)، به این نتیجه رسیدیم که این اشعار در زمان خود کاملاً مرسوم بوده و چندان منافاتی با ارزش‌های جامعه نداشته‌اند. در غزلیات حافظ با کنش و واکنش‌های زیادی روبه‌رو هستیم. این مسئله به‌خوبی نشان می‌دهد که در بین گفتمان‌های موجود در دوره حافظ، نزاع و درگیری برای تثبیت یک گفتمان برقرار است. این درگیری‌ها به‌صورت درگیری‌های لفظی و...، پیروان هر گفتمان نسبت به گفتمان مخالف، نمود پیدا می‌کند؛ بنابراین در صورت پذیرش این گزاره‌ها باید عصر حافظ را دوران مبارزات ایدئولوژیکی برای تغییر نظم گفتمانی از پیش موجود به حساب آورد. در عصر او با تغییر گفتمان، اما این بار در جهت تخریب مضامین عرفانی روبه‌رو هستیم؛ زیرا در این دوره دیگر حکومت کردن مغولان و ترکان بر ایران امری عادی و بلامانع است، تا جایی که این بیگانگان حکومت کردن بر ایران را حق مسلم خویش می‌دانند. باری در این فضا، سد عرفان و تصوف می‌تواند در مقابل انبوه فساد و تباهی مغولان قرار گیرد؛ بنابراین در اشعار این دوره بیشتر با انتقادهای تند درباره عارفان و صوفیان دروغی روبه‌رو هستیم. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش، نشان‌دادن قابلیت نظریه تحلیل گفتمان در واکاوی مفاهیمی است که جامعه آماری وسیعی را در بر می‌گیرند. در پژوهش‌هایی که تا کنون در زمینه تحلیل گفتمان چه در ادبیات و چه در رشته‌های دیگر انجام شده، بیشتر گفتمان یا متن کوتاهی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت؛ در صورتی که نگارنده با رعایت محدودیت‌های تحلیل گفتمان توانست غزلیات متعددی را ارزیابی کند. به نظر نگارنده این سطور، نظریه تحلیل گفتمان برای بررسی هر نوع متن و گفتمانی که مایل به کشف لایه‌های زیرین و اصلی آن هستیم، کاربرد دارد و میزان درک و استنباطی که پردازشگر اطلاعات از این نظریه دارد، در پیشبرد کار در جهت متعالی یا برعکس، بسیار تأثیرگذار است. همچنین با کاربردی چنین نظریاتی می‌توان شکاف حاضر در بین متن‌ها را که در واقع در حال گفت‌وگو و تکمیل یکدیگر هستند، پر کرد.

به‌منظور شفاف‌سازی بیشتر در زمینه متونی که با نظریه تحلیل گفتمان بررسی می‌شوند، باید به کاستی‌های این نظریه نیز اشاره کرد. نسبی‌گرایی ناشی از سازه‌گرایی، مهم‌ترین ضعف رویکردهای تحلیل گفتمانی است. در واقع بنا بر نسبیت، همه دانش و معرفت بشری تصادفی، تاریخی و اجتماعی تلقی می‌شود و ادعای کلیت و جهان‌شمولی نسبت به هیچ معرفتی نمی‌توان داشت. این سخن تا زمانی که به‌صورت یک گزاره توصیفی و انسان‌شناسانه تلقی شود، مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما به لحاظ فلسفی، مسئله زمانی رخ می‌دهد که وجود هر گونه واقعیتی فراتر از اعتبارات انسانی را انکار کنیم و بگوییم واقعیت همان چیزی است که ما واقعیت می‌پنداریم. با این حساب، اگر تصور کنیم که نیروی جاذبه در کره زمین وجود دارد، وجود خواهد داشت و زمانی که دیگر به این اصل اعتقاد نداشته باشیم، همه چیز معلق خواهد شد. بخشی از واقعیت نه همه آن ساخته قراردادهای اجتماعی است، اما بخش اعظمی از آن واقعیت‌های طبیعی و ماوراءطبیعی است و این‌گونه واقعیات، نه بخشی از ایدئولوژی هستند و نه مخلوق گفتمان‌ها. آموزه‌های وحیانی ما هم از این واقعیات هستند که نه تنها در دین ما، بلکه در تمامی ادیان وحیانی در طول تاریخ بشر یکسان است. باید در نظر داشت، هر پژوهشگری که در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان فعالیت می‌کند، باید به‌خوبی آگاه باشد که با نقدی که ارائه می‌دهد، خارج از گفتمانی که در حال تحلیل آن است، قرار نمی‌گیرد و اصولاً هم این امکان وجود ندارد. تنها کاری که محقق تحلیل گفتمانی

انجام می‌دهد، نگاه کردن از زاویه‌ای دیگر به عناصری است که وجود دارد و به صورت اسناد تاریخی به محقق رسیده است و چه بسا دید جدید او رجحانی هم بر نظریات طبیعی شده گذشته نداشته باشد و شاید بتوان به این نتیجه رسید که اصولاً حقیقت محض (تاریخی) در هیچ پارادایمی نمی‌گنجد.

منابع

- تاینسن، لیس (۱۳۸۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- حافظ شیرازی، مولانا شمس‌الدین محمد (۱۳۹۲)، *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب‌رهر، چاپ پنجاه و دوم، تهران: صفی‌علیشاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ سیزدهم، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *تاریخ در ترازو*، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، *یادداشت‌های حافظ*، چاپ اول، تهران: علم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، *سبک‌شناسی شعر*، چاپ چهارم، تهران: میترا.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران*، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۸۱-۱۰۷.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- لمبیرت، جان (۱۳۸۶)، *شیراز در روزگار حافظ: شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارسی، میراث فرهنگی شهر شیراز.
- معین، محمد (۱۳۷۵)، *حافظ شیرین‌سخن*، به کوشش مهدخت معین، تهران: صدای معاصر.
- موسوی، سجاد (۱۳۹۱)، *بررسی زبان‌شناختی حسن تعبیر در زبان فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، به راهنمایی ابراهیم بدخشان، دانشگاه کردستان.
- موسوی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «زمینه‌های ورود سعدی به آیین فتوت»، *تاریخ ادبیات*، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۶۹، دانشگاه شهید بهشتی، صص ۱۴۱-۱۶۴.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
- یشربی، سیدیحیی (۱۳۸۱)، *آب طربناک (تحلیل موضوعی دیوان حافظ)*، تهران: مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

References

- Bakhtin, M. (1984), *Problems of Dostoevskys Poetics*, C. Emerson (transl and ed.), Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Cook, G. (2001), *The Discourse of Advertising*, (2nd. edition) London: Routledge.
- Firth, J. R. (1957), *Papers in Linguistics* (1913-51), London: Oxford University Perss.
- Fowler, R. (1996), *Linguistic criticism*. (second edition), Oxford University press.
- Savan, D. (1988), *An Introduction to C.S. Peirces Peirces Full System of Semeiotic*, Toronto: Toronto Semiotic Circle.
- Talja, S. (1997), *Constituting Information and User as Research Objects: A theory of knowledge formations as an alternative to the information man theory*, London: Taylor Graham Publishing.